

ارادش قرار یافت و شام و چهار از مطبخ خاص سلطانی برایش بردند و روزی سلطان  
 ویرا بقصر ملذوز دعوت کرد و در کشتی بخار که مخصوص دریاچه بود تنها گردش و تفریح نمودند  
 و روی ویرا بوسیده صحبت داشتند سید جمال الدین تعهد نمود که عنقریب تمامت  
 دول اسلامیة را متفق و متحد ساخته سلطان را حکمران بر عامه مسلمین شناساند  
 و درین خصوص با مجتهدین شیعه مقیم عراق عرب و بلاد ایران مکاتبه کرده بر آنان ثابت  
 نمود که باید اختلاف از جهت علی و عمر را بر کنار گذاشته بطرف خلافت نظر نکنند  
 و در آن اثنا ناگهان فتنه سامره و نزاع بسته گان حاجی میرزا حسن مجتهد شیرازی با  
 سنیهای سامره پاشد و مقاصد سید جمال الدین روی بروج و نفوذ نهاد و در هر دو  
 اقدامات مذکوره شروع بنجاصمت با امر ابراهیم نمود چه که مخالف مقاصد خود و دعوی با  
 عالم و اتفاق دول و ملل روی زمین دیده مانع افراق بین مسیحین و مسلمین دانست  
 و میرزا طاهر میر جریده خیر منطبعه در اسلامبول که خود شیخی بود و باین امر حضور داشت  
 با او مرادده یافته صفحات جریده را مشحون بدت و افرا نسبت با ابراهیم نمود و شیخ احمد  
 روحی و آقا خان کرمانی چنانکه در همین بخش جنگاریم از اعضا منطبعه خیر و نیز از حامیان

که است در مسکو است ایگه سیوا (امبری) ادراکا با میخواند و عرب میدانند از عدم آگاهی است همچنین  
 ایتقی که رنده نامه ای روس با و داده میگوند در هندوستان خیا میر دارد و بنجوا هر که با صفحات رفته  
 مسلمانان را بر ضد انگلیسان تشویق بنورش نماید در قبیل اوام و در حقیقت است که در سواد مقام  
 تهیه دولت انگلیس متک با انتشار ایگونه ترات شده اند احتمال میرود که خود شیخ موسی ایگه  
 دعادی را نداشته باشد رنده نامه خیر منطبعه اسلامبول شماره ۴۴ سال ۱۳۰۳ از عقیده ۱۳۰۲

سید شده بمقریات و ثریات بود در جریده مذکوره پرداختند بدو چونکه نام جریده اختر  
 در بعضی الواح صادره از قلم ایمنی اختر بدو اختر منظور گشت و بالاخره کتابی بنام خلاصه حکام  
 بیان نوشته در مطبعه مذکوره طبع نمودند و امور عجیبه از قبیل اباظه اعراض و اموال و  
 اشاعه محرمات و فیه و اساسه ادب نسبت بحضرت محمد و عمرت ظاهره و مریاسه و با  
 نگاشتنه و چون نسخه از کتاب مذکور بمجلس معارف سلطانی و بمطرح سلطان رسید لکن  
 تعجب و تحیر بسیار نمود و مدیر اختر را طلبیده بازخواست کرده گفت من کتاب این  
 مطالعه نمودم و اثری ازین مسائل در آن ندیدم و اصل و مدرک مسائل مذکوره را نخوا  
 شد و مدیر اختر اظهار عدم اطلاع کرده گفت شیخ احمد و آقاخان این کتاب را تالیف  
 نموده بمن دادند و سلطان شدت کرده امر حبس ارداد و آنرا احضار نموده و بازخواست  
 کرد و ایشان تالیف کتاب بسید جمال نسبت دادند و اینکه سلطان ویرا حاضر  
 ساخته مطلب را بیان آورد چنین گفت کتاب نوشته نامردم از اینلایفه متفر و محترز  
 شوند و بضالت و گمراهی میفتند سلطان باو تغییر نمود چند بار بختاب ای هم که نزد  
 ترکان دشنام ادبی بود مخاطب کرد و از آن پس سید از نظر سلطانی برینجا و در  
 از مقبرین بامین مانند شیخ الاسلام ابو الهدی و غیره نیز مقاصد و احوال را کوشش نمودند

سید جمال الدین در سنین آفاتش در مصر در مدینه جامع الانهرندیس علوم حقیقه بگرد و در آشوب  
 مملکت مذکوره بحزب عزابی پاشا بویست و مصریان را بر علیه حکومت تحریص نمود چون عراق  
 خود را نگلبهها سید جمال را دستگیر کردند و چون آزاد شد هندوستان رفت

و اظهار داشتند که با خود عهد و قرار استوار کرده تا اورا خلیفه مسلمین نمایند و سلطان خجاس  
 خفیه بر او گماشت و سب و کالسه که در حساب او بود منع کرد و سینه بصد و صحت  
 بخندان شد ولی اصلاح بیان آورده مر قسین را از اطرافش بر برداشتند و در آن ایام  
 شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ محمد بزوی محرم هرگز بودند و میرزا رضا  
 بن شیخ حسین از اهل اقدرا کرمان که ملا و فاضل و دانشمند بود و بملاقات سید جمال  
 در ایام آقا قاضی در طهران رسیده مطالبت ماریش را شنیده بگروید و برای نشر  
 مقاصدش و چارچوبش و شکیب و غدا بگردید چنانکه در ضمن واقعات سال ۱۳۰۸  
 در بخش سابق نگاشتم و پس از استخلاص باسلامول شافعه با وی معاشرت  
 نمودنست حجت و باینکه بگر موضوعه و قرار داد داشتند و طولی نکشید که واقعه  
 گرفتاری و تبعید شیخ احمد و آقاخان و خیر الملک بنوعیکه در بیان احوالشان یادیم  
 اتفاق افتاد و میرزا رضا با برادر شیخ احمد بایران آمدند و در دوم شوال سال ۱۳۱۳  
 وارد قصبه عبد العظیم طهران شد و ناصرالدین شاه را چنانکه در بخش لاحق میآوردیم  
 در بقعه عبد العظیم بهمان جا بیکه گماشتگانش سید جمال را کشیدند تا ناله گلو که ساق  
 و از این واقعات مدتی نگذشت و سید بنا خوشی حوزه جنگا گشت اظها گفتند  
 اگر زبانش قطع نشود بسیار بدن سرایت کرده موجب هلاکتش میگردد و لذا از زبانش  
 بریدند ولی مرض سرایت کرد و پس از ایامی چند در گذشت و مدیر ختر نیز که سلطان  
 مطبوعه و جریده اشرا توفیق کرد از شدت تاثیر و عصبه هلاک شد و آثاری که کشید  
 حال

جمال باقی ماند اعداد جدیده عروه الوثقی منطبقه در فرانسه است که مباشر آن تمیز بهیرش  
 شیخ محمد عبده مصری بود و نیز رساله بنام رد بر شیخ بهاء منطبقه هند در ساله درین  
 حقیقت رویا و دیگر نسخ بعضی مکاتب که برای مجتهدین نجف راجع بمقاصد خویش  
 نگاشت دور الواح و آثار مبارکه که گرا از ذکرش حدود یافت از آنجمله در وحی بعنوان  
 خادم چنین منظور است این ایام بعضی خبرها از اوضاع طایفه رسید که باین جهت  
 شد از جمله نوشته اند که سید جمال الدین افغانی در فغان ایوان و نیز در  
 و او هام بخود کشید بعضی در فساد با او شرک شده اند و آن شخص نام مصر بود  
 کمال عدالت با اینجانب من غیر جمعه طاهر نمود و نوشت آنچه را که سزاوار  
 خود او بود و همچنین در بیروت مکتوبه نوشته و بطهران که بطبع و اموره المعاد  
 مشغول بوده دار و آنجا اهل بیخبرم در کتاب خود طبع نموده و انتشار داده  
 و بعد به ارباب رفته در آنمندی و وفه اخباری طبع نموده و امسک عروه الوثقی  
 گداوه در هر هفت خدمت سیدک و مولای حضرت محسن الله الاعظم و حج  
 ذائقه لرب فدوه الاطهر فدا، ارسال بنمایند و اظهار دوستی نمود و حوا  
 کرد که آنچه اداره فرمایند ارسال دارند تا طبع شود و لکن اینخواهش مقبول  
 نقتاد و بعد قصد ایوان نمود و تفصیل ما بعد البینه استماع فرموده اند  
 باری عجب در آنکه هیچ نفسی نفوس مغرزه و ابونشر فدا خود نایند نمود  
 دیگر از بلاد معروف عراق میزد یکی از مراکز فتنه امرا بهی در ایران از جهت وجود

رجالی بزرگ

رجال بزرگ و سکونت افغان سرک و در قریب اضطرار و مشاهدات ذوق بر کر  
 امر در سال هجرت مینشین شد و بعد از ورود و جمال ابی در عراق و عرب و اشراف و محقق  
 از بعد از قده کثیر از بابیان و اتباع آقا سید یحیی و حمید که در شهر و تنبلیات و قرا و احوال  
 بخوبی و احتیاطا نیز استند و در جا بد آنورفته مستقیض و سینه گشته برخی حجاب  
 اختیار کردند و گروهی عودت نموده آثار مبارکه منتشر ساختند چنانکه اولین نسخه کلمات  
 مکتوبه و مرده من بظنره اهنیت جمال ابی و سوء احوال میرزا یحیی را میرزا حسین بن حاجی  
 قاسم مدی عطری پس از عودت از زیارت حضرت مبارک برطن آورد و معارف علماء  
 مبلغین بهائی مانند زین العابدین و خلیل اعلم و خلیل اکبر و اسم الله الاصدق و امام  
 علی در بی بد آنجا سفر کردند و حاجی میرزا حسن علی خاں حضرت اعلی و حاجی میرزا حسین  
 افغان بگیران اکرم و حاجی میرزا محمد تقی وکیل الدوله در خیال گرامان در آستان  
 ابی در حشیدند و علماء مبلغین بزرگ در جمع مؤمنین برخواستند و تا شرح واقعات  
 و بیانات آورده و شهداء عالمیستاد و اعظم نهادار اخبار و مطالبی در مجلس سابق  
 آوردیم و اسما جمعی از مستقین معاندین مانند نواب میرزا عبدالحی و نواب ضوی و  
 شیخ محمد حسن مجتهد بزرگ و پسرش شیخ محمد تقی و میرزا حسین علی در سن مذکور در ایام  
 و شاهد و متعابر شهدا را که گفته شد و تاریخچه آنجاست ضمن شرح احوال هر یک گفتیم  
 و قبرستان مؤسسه حاجی سید مدی افغان را که از لسان ابی بنام قبه پنجمه است  
 گشت ما برویم و از جمله مؤمنین یزد و در آن زمان میرزا محمد بن عبد الله که کیفیت طیفان  
 و معادش

۱۲۶۸  
 و مفادش را با حکومت در بخش دوم ضمن شرح احوال و حیدر شهبه آوردم در سال  
 در انار طران مجوس بودند و بفضیله و بدار ابراهیم در مجلس سبند و پس از استخلاص  
 عودت بوطن در جامعه اهل بهادر اگر گفتند یکی از آمد و کرد بلابی حسین برادر محمد زکریا  
 دیگر آقا علی اصفهانی بود و از شاه بزمین آخذ و که در بخش سوم نامبردم طاهر محمد  
 رضا رضی الروح فساد و والدش ملا حاجی محمد در قراءه میا کوه و نواحی و هم در شیراز  
 معروف و محترم بود و پسرانش بزور علم و فضل بسیار است خصوصاً ملا محمد رضا در علوم ادبیه  
 و عقیده و فقه اسلامی و نیز در طب و بطول حاصل کرد و در ایام ارتقا عبادت حضرت علی  
 فخر بفرقان و ایمان بدیع گردید و با آن سبب یحیی و حیدر دارایی معاهده بست و در مجا  
 بز شرکت نمود ولی نتوانست خود را بکوشش و نیز برساند و بعد از شهادتش پسران  
 بز و غیره شایسته فرزندش زیارت کرد و چون عودت بوطن نمود برادران خود و ملا با  
 و ملا حسین و آقا غلامحسین و ملا علی اکبر و تمام خانواده و متبیین ایشان را با بر اعلی  
 هدایت نمود و ملا حاجی محمد بحال سکوت باقی ماند و متدرجاً آن خانواده بنام بابی است

زین طرف بودند جانان حسن چند شیر شریزه خان حق یک نفر دلاده نامش رضا عالمی در امر حق مسلم رضا  
 زردلی نادره شمش زرد کا بود او زنانه از آن شهر بود علم و عرفان که سر زرد کجا خبره کردی دیده راجون اناست  
 آنجان ند می که شند و شکار بود حق قدره از کرد کا بود ملا میرزا محسن طبیب چون رضای روح با از حبیب  
 آن در مدتی در آنزم و داد مرد داده بیریگراف آرضای روح سلطان دین هر طرف بود و صنف شکرین  
 شیر آس چون بفرید آبا آب گشته زهره ای مد بها کشته گردیدند صحنی در خان یکت سالم جلد اهل بیان  
 از شوی حاجی محمد اسمعیل ذبح ضمن بیان و فیه و حیدر در زرد

شدند و حکومت تعقیب کرد و ملا محمد رضا با اخوان گریختند محفوظ ماندند و ملا حاجی محمد  
 گرفتار شده او را با و همن و چهارت از مشاء بنا و کن برزد و هر سوالی که درین باب کرد  
 جواب نگفت و حاکم بر شفت و نفوس حاضرین و برائتیه ساختند گفته ملا حاجی محمد  
 از مجتهدین و مقصدین است و هتک احترامش مخالف قانون در رسم ادب میباشد  
 ولی مامورین تخفیف و توهمین وارد کردند لذا حکمران غدر خواهی کرده و برارض نمود و ملا  
 و اخوان خود را بشیرار رساند چندی در آن حد و دمانده عودت کردند و این در سال ۱۲۶۱  
 بود و محاکمشکمان دولت در وساطت در همه جای مملکت از این طائفه تعقیب  
 و اقامت در وطن ممکن نشد و ملا محمد رضا مدت چهار سال و نیم در کوههای مشاء و خنواد  
 غیبت اختیار کرده سه سال و نیم اول در بالای کوه آفتاب در معروف بکوه مراد علی در  
 اختفا جست و فقط برادر کو چکش آقا ملا بابائی از مجلس خبر داشت و در چند روزی  
 با مراعات غایت احتیاط در تاریکی شبها مقداری نان و آب می رساند و گاه بی  
 از خواص معارف این طائفه ملاقات کرد و با نفوس سلمه مطمئنه نیز که طالب تحقیق  
 شدند ملاقات و تبلیغ کرده جمعی را مهندسی ساخت و اخیرا چون بعضی بی مجال  
 بروند ناچار محل را تغییر داده و بمغاره در کوه طرف جنوب بالای فرعه ترکها جنب  
 پناه برده مخفی گشت و سیزده ماه بنوع مذکور در آنجا ماند تا سنجلیکها بیا دقنه تا اندکی  
 آرام شد و بمهریز رفته آشکارا چند روزی بماند و اداره جمال اهی سمعش سیده  
 بیفاد ششانه شرف بحضور حاصل نمود و توجه مکرر حقیقت یافته با قلبی ملول

سرور و جهور الواح و اناری را که از آنجمله قصیده غزور قابود بیزد و نشاد آورد و در وطن  
 مشغول طبابت شد و در اندک زمانی معالجات همه از وی برز یافت و شهرت بیغیه  
 حاصل کرد و مورد حسد و عدوان ارباب عمام و غیر هم گشت و میرزا محمد تقی مجتهد قزوینی  
 کفر و حکم قتل او را داد و انواع فحاشیات از هر سو نمایان گردید ولی شدت احتیاج ابایی  
 بمعالجاتش موجب صبر و حفظ شد و چون امر جمال ابی فاش و عیان گردید علامه صاحب  
 بید رنگ سبقت جست در میدان محبت آئینه جولان نمود و امر اربع ابی را برت  
 مرتفعه شد و در الواح صادره بعنوان رضی الروح مخاطب و مقرر گردید تا سال ۱۲۰۴  
 حاجی رسول حاکم رضا بنشاد و میانکوه بموجب حکم و دستوری که یافت قیام بر سر  
 نمود و بعنوان اینکه در خانه مرض بستری دارد بشانه از میرزا کس بطلبش فرستاد و  
 علامه رضا سوار بر استر بمهریز رفته بخانه حاکم مذکور درآمد و او در همان شب بنوشاندن  
 جامی سموم ویرایشها دست رساند و خبر بنشاد رسید و برادرش ملا بابایی مذکور بمهریز  
 رفت جسد برادر را بر استرش حمل کرده بنشاد آورد و در قبرستان آنجا دفن نمود  
 و علامه رضا در هنگام شهادت پنجاه سال داشت و در شان او الواح کثیره از قلم ابی صادر  
 منها قوله الاصلی و انک ان دایب رضی الروح ذکرت بما ورد علی الخلام ثم الی علی  
 و جمعه الروح من لذنای کذلک امرت من لدن علم حکیم و فل یارض الشک و فح  
 نفسک بعد الدفی لبکی عیون القدم بما وود علیه من ضم الشیاطین انکن  
 علی مفاعد الراحة و کان جسد نفس الله مضطرباً من لدن الثعبان فی کل ایام



بل فیکل جین ان بارضا فم علی الامر ثم انضرتک ولا نصبر اقل من آن اناک  
اسم الاعظم فی الواح قدس حفظ ثم اجتمع الناس علی حب الله وامرهم امر  
علیهم ما نزل حبیبین من جبروت ربک الفاضل الحکیم انبت جین الذي  
دخلت بقمه الفردوس وحضرت بین یدی العرش وبلغی علیک من  
الربیع عن خلف الفحجاب بانے انا الله لا اله الا انا المهيمن العزيز القدير  
واذا بخصر بین یدی الواح ورسائل في دقا الله وسلطانہ اذا توکل علی الله  
ربک وقل بسم الله الامنع الاقدس العزيز حکیم ثم خذ بقوذة الله او دافا من  
الفرطاس ثم اکتب بما يلهک الله بسلطانہ فی رد من رد علی الله لمقصد  
الغالب القدير ..... وقدنا فی هذا النوع لاكثر الاجاب بان يکتبوا  
في اثبات هذا الامر ویرسلوها الى البلاد الخ ویرزق ميرزا اوكا  
خان ورضی خان ویزدخترانش عانده واسبعة تأسیس کردند وبعدها حسب امر  
حضرت عبد البها قبرش را در مشاد ساختند و بر لوه اشن گاشتند رضا الروح  
قد صعد عتبة القدوس السبوح تنزل علیه ملائكة الرحمة والغفران من البر  
وبرادش علا حسین از سفید بن یونین در غایت اخلاص بوده مشهور و معروف  
بنام این امر شده پیوسته مورد تعرضات و تقدمات معانین گشت تا بالاخره  
روزی حاجی سید میرزا امام جمعه در حمام بادی مکالمه و مناظره در خصوص امر اسی کرده  
بشدت غضب بر افروخته لنگ ترا بهم تا بیده بقوت تمام بر بدن عریان آن پیر  
ضعیف و کجف

ذیقیمت و محیف همی زد چنانکه بعباده و از پوشش وقت و بعضی او را برداشتن گرفته بجا  
 اش رسانند و با بستری در چهار ستره خا و طلح شده تا از این عالم در گذشتند و  
 هنگام وفات ایشان در مجال دانت و اخوان دیگر و سنگان رضی الروح استند جا  
 بعد از این دریم دیگر ملا محمد رضا از اهل محمد آباد بک یزد در سنین صفر و شهاب  
 حسام برید که حاجی حبیب نام داشت جدی در کتب و در تحصیل قرآن  
 و کتات و سلمات ادویه و دومیه برداشت آگاه تجارت اشغال حسام و چون  
 آوازه ظهور حضرت فطنه اولی بهمیشت سبب مجاهده کرده اقبال و ایمان حاصل نمود  
 و با رضی الروح و انشایش از اکابر و سنین یزد معشور شد و هنگامیکه رضی الروح از بند  
 قفسه عزور فایز در بعضی مطالعه نصیده گفت شهادت میدهم که من بظهور موعود  
 بیان ظاهر شد و رضی الروح گفت او هنوز شما اظهاری کرد علامه رضا جنین گفت  
 من بادیه همان موعود بیان از عرش اینکلمات جاس مستقر می بینم که رضی الروح  
 گفت او خود جنین ادعا ندارد و ناچار از معاشرت و مجالست شما باید دست  
 و به نظر بن عرفان و ایمان ملا محمد رضا بنایت خوف لطافت بود و بنام بابی هر  
 یافته مورد تفرضات مردم شد و پس از فاش امر جمال ابی بانور عظیمی مشتمل  
 گشته بر شهرت و تفرضات اعدا میفرود و در حدود سال ۱۲۹۰ قطع علاقه از یزد  
 کرده بر فسخان کرمان رفت و با عامه در شمس آباد نوق که علاقه ملکی داشت  
 منوطن شد دست در جابا متقدمین در خصوص امر ابی که مکتومود و شهرت یافته

کل حیات  
 سیمه لعیق ۱۲۶۳  
 در چک

بدره صفیہ ۱۳۱

۷۴۲

محل حملات خاص عام گردید ولی چند بار بشهر کرمان رفته با حکمران محمد اسمعیل خان وکیل الملک  
 ملاقات و مکالمه کرد و با بنیانشان ارتباط و محبت پدید آمد و حکمران نسبت بوی ارادت  
 و اخلاص حاصل نمود و با او و سایر ارجاب ملاحظت کرده دوستی اینطائفه و امر اہبی را  
 در دل گرفت و ملازمت بیابکانہ تبلیغ و نشر عقائد و تعلیم اہبی پر دخت تا آنکہ حکمران  
 مذکور در گذشت و پسرش مرتضی قلیخان وکیل الملک ثانی و حاکم کرمان گردید و نسبت  
 با اینطائفه حسودت و عداوت پیشہ کرد و قلا و دوزان بشمس آباد دستاورد و پرا بشهر کشید  
 مجوس نمود و بعد از چندی ربانی داد و بدینوجب اقامت برای ملا محمد رضا گران شد  
 و بیخ و مشقت فراوان گشت لاجرم بتانی و بدبیر اطلاق خود را بفرخت و نیز در رفتہ  
 اقامت گزید و با صداقت و صراحت و شجاعتی کہ مخصوص وی بود بشهر امر اہبی پرداخت  
 و مورد توہین و تعرض خاص و عام گشت و در امور کسب کارش اختلال حاصل شد  
 و پس از فوت پدر برادرش بدستباری ملا نام نامی کہ ملا محمد رضا بابی شد تمامت  
 ملک پدر را تصرف و ضبط کرده ویرانہ ارتش محروم نمود و او اعتقاد کرده در کمال ایما  
 بجمال اہبی برقرار بوده معاشرت با ارجاب و نیز تبلیغ کرد و بیات و شفات شدیدہ  
 و پسر شانزده سالہ اش را در بازار ہنگامیکہ نان برای صرف نامار پدر میخورد نیام امر ضرب  
 کرده لگد بر شکمش ہی کوفتند و ہلاک نمودند لاجرم جای دنگ در نزد برایش نمایند  
 آورده اند کہ نوبتی بموجب تحریک مجتہدین و شورش عوام حکمران بزد و پرا دستگیر نمود  
 پامایش را در دار الحکومہ بفلکہ بستہ خوب بسیار زود تا تبری از عقیدت بدیعہ نماید و ہر مقدار

روزنامه

نده و در حدیثی را نوشته اند چون صاحب الزمان بیاید و چون بیاید  
 پیش او در نزد او بیاید و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید  
 و چون او در صحنه ظهور در آید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 از پیش او بیاید و پیش او بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 پس در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 بین کتابت مرآت کار و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید  
 که با غایت کمال است و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 شیخ گفت من چون بسم الله الرحمن الرحیم میگویم در حدیثی دیگر است که بیاید  
 که اظفار ایمان باین نام میگردد از کرمات بیرون در حدیثی دیگر است که بیاید

حواله  
 باین حدیث

با مختصر کمال است و آشنایی تمام در حدیث است و در حدیثی دیگر است که بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید  
 و در حدیثی دیگر است که بیاید و چون بیاید و چون بیاید و چون بیاید

و چون بیاید

خواستگاری کرده گرفت و پس از چندی ناگهان دستبردار کرد و دختر جامه گشته و فرج حل نمود  
 و بجز یک شیخ محمد حسن مذکور نتمت بر ملا محمد رضا نهاده او را گرفتند و همینکه خبر نامه شریفیه  
 در پیشش ارائه داد ستمکی خیر این بختند که گفتند آخوند با بی است و او را مجلس حکمت  
 کشیدند و مدت سه ماه مجوس داشتند و حکمران که محمد خان بن قاسم خان والی و سالم و  
 نجیب بود و بر امر خص نمود و در همان اوقات پسر ۱۹ ساله اش نیز با فضل الله در گذشت او را  
 که درت و فتوری دست داد و چون آزاد شد با لباس ناسر سفید از عباد عمامه و قبا و شلوار  
 که دیگری در بزوغی پوشید با مالی صحبت ازین امر می کرد میگفت من بیو هستم که محمد خان  
 مرا بکشد ولی نکشت و چندی نگذشت در قلعه حکومتی مجلس تحقیقات عدلی منصوبت چندین  
 ارا عاظم و تجار بلد تشکیل شد و آخوند عریضه با همه مضمون مجلس داد که چون الحمد لله جمعی از مجربین  
 و اعاظم و تجار با حضور چنین حاکی عادل برای تحقیق در امور مجتمع شدند و هیچ تحقیقی او را تبرئه  
 از تحقیق در امر دین نیست سندی چنانم که چند تن از مجتهدین را حاضر نمایند و این بنده را اگر از  
 فرمایند تا حاضر شده در حضور جمع صحبت مدارم و تحقیق کامل برای همه حاصل شود و حق از باطل

صحیح است حیث که آن دارا از سر راه پنهان در راه سینا مرتفع شده و شما اصفا نموده شیخ اراستخ این کلام  
 و بیخیال شد و سستی برش کشید چند مرتبه سبحان الله ذکر کرد مقصود آنکه این ملاحظه حکمت را ندانست و مغرور بود  
 اصل حکمت همین است آنکه مردن پیش خاش ستمک است حکم لا تقوا بگرداد بدست و در سنه ۱۲۹۰ از نزد  
 سافرت بطهران نمود و هر وقت تمییس و گرفتاری از برای جناب فراهم میشد ایشان هم سعی بجهت خود را براه  
 نموده همه سلامت تن آرزو کنند و کن خلاف من که بجان بخورم جان را در محضر حکام و ابناء مکون در مقام  
 عیدیه مقالات میباید ذکر فرموده جناب میرزا ابوالفضل فرمودند و قس در محضر نایب السلطنه ما را اجساد نمودند آنجا

ممتاز باشد و عریضه را خود برده بحکم رساند و مکران نائب کاظم خان دارد و شهر را طلب سید احمد کند  
 سپرده گفت باید اخراج بلد شود و دو تومان برای مناجح بدهید و بنوع احترام بریدن در دانه برید تا هر جا که  
 خواهد برود لاجرم ملا محمد رضا قصد طهران نمود و خود را رساند و بجناب استعال حضرت درنده مادر  
 مسجد محلی اختیار کرده کتابت و مراسم شماری نمود و بجناب الواح و آیات بدیهه نیز پرداخت  
 و امور معاش گذرانید تا آنکه قنده سال ۱۳۰۰ در طهران برخاست و دستگیر و مجبور شد و در مجلس  
 کامران میرزا نائب السلطنه که مرکب از اعظم شهادگان و اکابر اولیای دولت بود بر سر میز  
 که در اصول یا فروع این امر نمودند بی پروا جواب گفت و با صراحت بیان و حقیقت گوئی تو  
 داد حقی برای نشان دادن صلوة وضو گرفته نماز سجای آورد و حقیقت خویش را نسبت بجهالت  
 با وضوح عبارت بیان کرده گفت که جمال محبوب ذات غیب آئین میدانم و آنرا که بعنوان رت  
 حسینی و یا تزل سیمانی و منظر آئین تعبیر نمایند بهمانی در پایی سمارند و خوشتر را بهمانی پای  
 در خواند چنانکه تفصیل واقعات مذکوره را در بخش سابق آوردیم و با جمله تحسین ملا محمد رضا

دستان و در وقت بعد از عشاء من بودم و جناب ملا علی قلی نائب السلطنه در جلو بخاری جالس و تمام سلطنت و فریاد  
 میرزا زینبین بسیار جالس در خصوص این امر مرموم جوابت مسئوال نموده ما هم با قضای وقت بطور حرکت  
 ذکر نمودیم مسئوال از جمال مبارک نموند که ایشان مدعی چه مقام اند و اهل بها ایشان را بجهت مقام تامل اند  
 حرکت بیان ما ذکر نمودیم که سبب حش ایشان شود و گمان هم نموده باشیم نائب السلطنه گفت نماز شش است  
 فرمود ملا رضا را بیا در ملا رضا را فوراً حاضر نموند اذن جلوس دادند جالس شد چون بر حالات اد که در سلطنت  
 سخن گفتن را ندارد و لا بد خلاف ما صحبت خواهد داشت منظر آئین بپوش حال بودیم نائب السلطنه توجه  
 ایشان نموده مذکور نمود این بر مرد باید خوب است هر چه از او مسئوال نمود در شش ما بگوید از او مسئوال  
 نموده که اهل بیجا جمال مبارک را بجهت مقام تامل فرمود مراتب خلق متفاوت است من باین کاز دارم

دست بیت دو ماه بطول انجامید و چون مستحسن گشت در بهار ارض متصرف شد بمخبر ابی  
 شرف حضور حاصل کرد ۱۳۰۷ بعد از چندی عودت ببهران نمود سپس در واقعه قتل شاه  
 سال ۱۳۱۳ بنوعیکه در بخش لاجی جنگا بریم و برانیز در قم دستگیر کرده ببهران کشید و محبس  
 نمودند و پس از شهادت در قاجون ندرت حبسشان هفت ماه گشت بجز اعطای آن امین الدوله  
 صدر اعظم شد و برای استخلاص مجوسین دستور داد که چون امر با حضارشان دهد و از ایشان  
 پرسند که آیا شما بانی هستید یا بدین نام مهم کرده اند همه گویند که ما بانی نیستیم و با افترا  
 زودند و بدین طریق سه تن بهرمان در قاضی مستخلص شدند و یکی از انبار بانان را هم و شفقت بر  
 اخوند آمده نزد امین الدوله حاضر گردانما مستخلص شود و او در آن حال که معتقد درود امین الدوله  
 بودند قبل از بدست و همیکه صدر اعظم وارد شده حقیقت احوال سوال کرد و اعتراف نمودند  
 خود نمودند و در بازار بانبار برودند و در حبس مانند تا وفات یافت و نش در این مقام متجاوز شد

من اوله منظرهات غیب العیوب و مصدق جمیع اسما حسنی و منافع محاسن ایمان بر اولاد و الا فرود آمدن در باطن و هوایم کلکم وجه  
 لا اله الا هو بعد از استماع این کلمات فرمود بفرمان بامان غیبی شانه فکتم غرور جناب طارضا جان خوف و لا خله فرمود حضرت و الا اله  
 شاه خود اولم هسته و قانون شریعت را خوب بیامد مستداین است و شرح بر نبوت ذات مقبول نیست و بنا بر این  
 خود نموده که من در لایان محل که ایشان حضور داشته بترت نمودم با قرار خود تا مقصد و شهادت تا مقبول نیست و لو  
 مقدس است از مع دوم بنده و شاه چون بیانات جناب خود بر دقت شریعت بود ایشان سبکوت نمودند مگر در لایان  
 ایشان در شان و شوش که در وصف خارج است نام السلطنه چون حالات حسام ایشان در فرموده و فرموده از شوش  
 مشوق دید اولی رجوع داد بفرمان خود که حسب آن بی عجزت میروند نام السلطنه بود در ارجع شدم مگر در وضع آن  
 محبس و عادت من هر دوگان تن ایضا داده است بعد شهادت بروم چنانکه سید صادق هم کمال عادت بایم نموده  
 و حسام السلطنه بفرم تمام است بر آنکه ال قیام نموده بود و از همه بابت میباید جناب نظر اب فرام بود و امید است  
 که با ذکر زلفه غیب الهی علی فرموده آنچه را که بخاطر احدی حکم نمود نموده بقیاضه که بروم سید صادق که کمال قدم

اورا کاتب مکر فرزند حصار سلطان که مقام خراسان بود و سر پرده و حساب اجتنال و ابروی برده بود نقل مکان نماید  
 از تقدیرات الهی معلوم دیگر ارتحال و انتقال نمود و رسید کاتب نیز مقبره اصلی خود را جمع شد فطرس مثنوی الشاهین بعد از  
 حدوث این واقعه ذوایع اقصان مختصی و شرفی نام و حساب مختصی شد و حساب مختصی اجاب فراهم جنت خلدت ربنا  
 الهی الهی و حق در حسن شرف جنتی جمال الهی و کرمی از جناب رضای محمد آبادی فرزند از صحبت های جناب  
 محمد رضا آدم خوش میاید ما هم اگر بودیم این قسم میگفتیم نائب السلطنه از او پرسید سبب و عبادت حضرت  
 بودت چه چیز دارد جواب داد این مطلب خلاف فهمیده ام میفرمایند ما شرعاً مع او ایمان بالروح و الیجان  
 نائب السلطنه از او پرسید شما از این شخص چه دیدید گفت آنچه را که سارام از جمع ملک هر دو ملک الهی  
 دیده اند ما هم از این شخص دیده ایم گفت مختص حرفت از کجا آنچه گفت صحف و الواح است در جمع بلاد شرف  
 و اگر معجزات و خوارق عادات است نه اختیار و اختیار مخالف موافق دیده اند گفت ما چنان دیدیم که جواب  
 اختیار غیر از وقوع که از بعد کل واقع شده در زیر و الواح بسیار است ما خلدت نماید گفت اینها را شما با سینه از  
 نوشته اید و مطابق کرده اید فرمودند ما خلدت کم شعری او را نمائید که بفرموده او را که بنیاید که مکن نیست جمعی که  
 هر طایفه و دیار متفق شوند و مطالب اصل اتفاق نمایند و دیگر فرمودند ما کل را از مزاج و عدال الهی نمودیم حق بود  
 شکر کن فاد است بقای بعضی اجال حکمت با لفظ الهی است فرمودند بنا جگر کاشی گفتم امر از حال بر این نیست با ما  
 شود یا محمود نام شود اگر باید مرتفع شود ترا باید خداوند خداوند خداوند او را خداوند است که گفت فاد  
 رسید کاتب که اخذ نمود اول من این را که گشت حصار سلطان چه که اخذ نمود اخذ خیر قصد فرموده و نمای  
 و از حق بخواهید که شمار منق و مکر فرزند اگر چه مؤید شده اید همین حصول با انجام دلیل توفیق و نمایند است  
 بنامه مکن این جناب ناراضا از مؤمنان در وقت حضرت است و بعضی از امر حال قدم درون مائل و محکم کاتب  
 از حقان نمود و بکله قبر از ازار ما هم مذکور نمود جناب از مؤمنان جناب است حاج شد که شی در خانه جانی عند  
 الهم شاک قصد کرده که باز بفرود آورده بودند جناب ناراضا با کاتب خوشی ملاقات نمود و بعد از  
 اتمام فرمودن جناب این کلام را حق میدانم این که سبب که در مراد و جناب بود ما آنکه حقیقت امر شرف



دیگر تمام امور کمالی و اجماعی بشفقت ایمان در امر اعلی و ابسی فائز شده تبلیغ نمود و بکرات  
 عکازنه چندی در جوار عنایت کبری بسر برده و عراض و غیره از جانب بهانیان تقدیم داشت و با  
 و پیاپی مبارکه عودت کرده بهانیان رساند و در نوبت نهم پس از ایامی که در محضر ابسی با  
 و ملاطفت بوی چنین فرمود چون دچار ضعف پیری شدی اگر سکون دستوار در محلی اختیار  
 کنی اولی و نسیب باشد و ادب و بیخ استعدای اینجمله براج عرض نمودن از اهل بهم و مناسب است  
 که ده حج بجای آرم و بدین طریق خواستار سفری دیگر برای زیارت میکل نور گردید و با اجازت داد  
 و سفری دیگر در حدود سال ۱۳۰۷ بکازنه اسفار عشره را کامل نمود و در محبت در نیمه شب چون  
 بکاشان رسید در کار و اسرا در درود گرد و انواع سواری رهوار و خرمین و شیان با خود داشت  
 و خاتمین معاینه از حاشی مطلع گشته در بان شب ویرانهائی گشته و مرکوب امشیا و را  
 برزد و او در آن هنگام تقریباً شصت و پنج سال داشت دیگر همی را حجت از ضلالت  
 علوم و فیه پس از فوز با بیان بر بیع در مجبوره مضیق و بیات و ارده برین فقه نجف رفته  
 ساکن شد و با طلاب علم معاشر گشته تحصیل پردهت و ایامیکه صیت ابسی در بغداد  
 مرتفع شد بدو شناسافت و عماد و لباس طائی را تغییر داده در طلب معاشن بجاری مشغول گردید

شد و یکی از الواح که از قلم قدم با سیم این نازل شده جهات است که شاهد برین مطلب است در  
 جس و ابران معمود نمود و دو پسر دود و ختر از ایشان ماند پسر بزرگش شمس نور هم در تیم علم  
 صبا یابی ایشان از مؤلفات اند خباب الامم و صفا بشفقت آقا و هم شرف شده اند و حکایک از احباب که  
 حکایتی در دست بلد نموده عکس ایشان را برداشته است و اینها را بر مزار خود در مشهد

در جوار ایهی بسر برد و در هنگام حیات مبارک با سلا مبول از طرفین خدمت شد و تا با سلا مبول  
 دادند و حکما همراه بود و در ایام قتل بجا آمد و شرف بخت گشت و بتوجه ایهی پیوسته باقیه بخت  
 و ماوریت منول شد و عاقبت در آن ارض متولد شد سن ۸۵ سالگی در سال ۱۳۹۹ در گذشته  
 در قبرستان مدفون گردید دیگر آقا میرزا محمد علی صباغ بجناد مهاجرت کرده مجاهد شد و  
 روزی با حضرت عیسیٰ عظیم که در سن شباب با تفنگ برای تفریح در خارج بلد بودند با بدیش از همان  
 رختخانه و مانده تفنگ با دست گرفت و تفنگ خالی شده بگشتان دستش را برد و در جوار  
 موبک ایهی با سلا مبول در منازل برای خرید بکنج با تفنگ عیسیٰ عظیم گرفت و در طول طریق پیوسته  
 در خلف کجاده ایهی مراقب بود و با کجمله همه جا تا حکما همراه بوده خدمت کرد و در حکما اقامت یافت  
 و چندی در صیدا مانده تجارت خیل پرورخت و دختر و حیده اش باز و دواج میرزا فرین آقا میرزا محمد علی  
 درآمد و اقامتشان ایامی بصیدا و چندی در حکما و مدتی در طبریا و آرد گرفت و در آنان فاندان وسیع  
 بر جای ماند و او را در حضور حضرت عبدالمعز مقامی رفیع بود و با خلاص گوی سبقت برود تا در  
 در گذشته در قبرستان آنجا مدفون گشت و دیگر حاجی شاه محمد متادای امین البیان  
 در وطن بکده یمن و عرف حسین با شقت جوانی در اعراف و تخیل عسرت و قناعت مالک مال بگشت  
 شده تجارت اغنام اشتغال جست و از فارس گله گو سفید نیز آورده بفرخت و به خطه رضی  
 الروح هدایت با بر بدیع یافت و بعد از چندی بفران شتافت در بجناد شرف بکنج در محضر ایهی  
 حاصل کرده ایامی در جوار عیسیٰ بسر برده با آنجناب عرفانی جدید گشت و بصید و تفسیر کار و حقیقا  
 شش مقرر در انظار افاد که در انحال با چهار امر من ایلمر تبه الایهی طلوع یافت و بمش سید

در آرزوی جهت نفسین و انسا و میرزا یکی و سپید محمد صفهائی گفتگو در باب شهریه دولت عثمانی در آن  
 است و جمال بهی شاعر و متغیر شده چنین فرموده اگر اجابت میکردی و شش هزار تومان  
 شهریه را که تاکنون دولت عثمانی داد میپرداختند و ما برین منت نبودیم از هر جهت در  
 فکر حاصل میشد لکن برای اطاعت دستور بیان که باید هر فرد از بابیه عمده و نجسه شروت  
 و کمشن اتقیم محض من بیکباره به نماید از املاک خود بهر یک از دختران که یکی از ایشان با خاندا  
 اجاب وصلت یافت بخشید و ما بقی را بیکه از و پانصد تومان بفروخت و تمامت  
 مبلغ مذکور را با خود بجزر ایهی در آرزوی برد و عملش مقبول واقع شد و تمامت مبلغ را  
 با و دادند و او را این حقوق آئینه مقرر فرمودند و امر نمودند که عامه اجاب ایا و حقوق آئینه  
 و غیره را بواسطه او بجزر افس سال دارند و بدینرود شاه محمد تقریباً همه ساله بجزر ایهی رفته  
 عزرائض و پدایا و حقوق آیه و اجنار میرد و الواج صادره میآورد و کار را پیاده راه ایران و  
 و عکارا پیوده حاجی شد و او مردی بسیط و عامی و صاحب قلب الهامی و قوی الایمان  
 و متقی بود و در جمع حفظ دار سال امور مذکوره بغایت احتیاط و شدت رفتار میکرد و  
 حسب دستور تجارت اغانم نموده بچ حاصله را بجزر ایهی میرد و میرزا ابو الحسن اردکانی  
 (حاجی امین ثانی) را چنانکه عنقریب بیگاریم با خود متفق و موافق کرده کاتب خویش  
 قرار داد و متفقاً سفر نمودند و در سال ۱۲۹۰ که با هم در عکا بجزر ایهی بودند میل رزندی در  
 شونی که بوصف مجلس حضور سرود چنین آورد ذکر می در تفصیل آن شب شد رقم تا برد آنرا  
 امین سوسی عجم بود عازم جانب ایران زمین باز دست فضل بگرفتند بین عید صوا  
 ریزمانه

نیز مانند سایر باط با سرور و بهنجار و خویشت از این کمترین مورد ضعیف ذکر از حضور امیر کبیر  
 شریف خواستم بهت سلطان دصال تا شود امرایش مثال و بالاخره در سال ۱۲۹۶  
 با هم در آذربایجان بوده غریب دشته که با حاجی ملا محمدی عطری یزدی و پسرش میرزا محمد  
 و جمعی دیگر از اجاب یزدی و زراقی و غیرهم زیارت عکا روند و عرضیه و طلب اجابت عرض  
 کردند و سؤلشان محض عایت حکم و مصالح عکا مورد اجابت واقع شد و فقط همین را  
 اجابت فرمودند و رفته تشریف بحضور حاصل کردند و عودت نموده باز با بجان رسیدند و چند  
 آقا متجسسند و در سال ۱۲۹۷ فتنه هجوم شیخ عبیدیه معروف و اگر اد واقع شد  
 و حاجی شاه محمد مقبول شد و شمه از احوال او بیان صله در ضمن بیان احوال امین اردکان  
 میکاریم و شرح واقعه را در بخش سابق آوردیم و در شان وی الواح بسیار از قلم صادر شد  
 منها بسم الله الهمی لا یجی انا سمیناک امین البیان بین ملا الاکوان لفضیلتنا  
 ربک الرحمن ان ربک لعلو الحکم ان یا امین قل سبحانک اللهم یا الهی لك الحمد بما هدیت  
 الخ فی امرک بعد الذی منع عنه عبادک و ادخلت فی سریرک و شرفی بلفانک  
 بعد الذی اخذت اب التیج جنود غافلون ای رب رفعتی علی حدیثک فی انام الباقیه  
 انک انت المقدر العظیم و حاجی ابو الحسن اردکانی حاجی امین امین الهی  
 مذکور در قصیده کان تقیر با سال ۱۲۴۱ منو له شد و والدش که مردی فلاح و صاحب ثروت  
 ثروت بود برایش در سن هفده سالگی خواهر ملا جمععی زرشاپور علمای بیان را که از شرف  
 قصبه بود با جلالت مقام و شجاعت روحیه معاشرت با حکام و امران نموده عده را تبلیغ با میرزا